

طاهره صفارکاخی، فرهنگی بازنشسته محله جنت همواره با میل و کاموا به اطرافیانش خیر رسانده است

کلاف مهربانی

داستان جلد

نجمه موسوی زاده آرام وی صداری
میل نشسته است و گوشش را به صدای مجری
تلویزیون سپرده که درباره اصول تغذیه سالم صحبت
می کند. هم زمان حواسش را به دومیلی داده است که در دست
دارد. با وجود مهارتی که در بافتنی دارد و می تواند چشم بسته نخ های
کاموا را در هم ببافد و از آن لباسی زیبا خلق کند. باز هم نگاهش را از نخ و دو
میل دستش بر نمی دارد تا لباس سیسمونی که قولش را داده است. زودتر به
دست صاحبش برساند.
طاهره صفارکاخی، فرهنگی بازنشسته ساکن محله جنت، طی سی سال خدمت،
علاوه بر تدریس و مدیریت مدارس مختلف، هنرش را هم به شاگردانش آموزش
داده است. او در زمان جنگ برای رزمندگان کلاه و شال می بافت و به تازگی در حرکتی
انسان دوستانه برای پاکبانان محله اش کلاه بافته است.

شیفته هنر دست مادر

۵۵ سال پیش در شهرستان کاخک به دنیا آمد؛ از آن دسته دختر بچه های آرامی
بود که خودش را با عروسک هایش سرگرم می کرد اما از همان کودکی، یک چیزی
همیشه برایش جذاب بود؛ اینکه مادرش وقت های آزادش یک میل کوچک دستش
می گرفت و نخ و باریک را با آن میله ظریف پیچ و تاب می داد تا اینکه سرانجام یک
رومیزی، لیف یا حتی روسری زیبایی از همان دستان هنرمند مادر بافته می شد.
زمانی این هنر قلاب بافی مادر برایش جذاب تر شد که دید خواهر بزرگ ترش کنار
دست مادر می نشیند تا از او یاد بگیرد. طاهره خانم تعریف می کند: مرتب از مادرم
سؤال می کردم که می خواهی چه ببافی؟ گاهی هم می رفتم و میل قلاب را برمی داشتم
و ادای مادرم را در می آوردم.

از یادآوری آن روزها، صورتش با خنده ای، سرخ می شود: «کلاس دوم ابتدایی بودم.
مادرم که از علاقه من با خبر بود، یک روز صدایم کرد و میل قلاب بافی را دستم داد و
سپس گفت چطور باید نخ را دور انگشتم پیچم. او آهسته آهسته قلاب بافی را یادم داد.»
برای دختری هشت ساله که دنیايش با درس و مدرسه و بازی با عروسک هایش
می گذشت، یادگیری هنر مادر همچون یک آرزو بود که در آن
سن کم محقق شده بود: «خیلی سریع یاد گرفتم و لیف
حمام و دستکش را که بسیار سخت و زمان بر بود، در
عرض چند روز می بافتم.»

سال ها گذشت و او وارد دوره راهنمایی شد. درس
حرفه و فن که به آموزش بافتنی بانخ کاموا رسید،
دوباره علاقه طاهره خانم گل کرد، طوری که برای
یادگیری طرح ها و مدل های مختلف بافت، مرتب
از معلمش سؤال می پرسید: «آنقدر به بافتنی
علاقه مند شده بودم که خودم به دنبال یاد گرفتن
بافت پلیور، ژاکت، شلوار و... رفتم.»

بافت ژاکت طرح دار برای رزمندگان

آن موقع هم زمان با جنگ تحمیلی بود و در مدرسه چند بار
گفته بودند که هر کسی بافتن بلد است و می تواند، برای
رزمندگان کلاه، شال گردن و پلیور ببافد. طاهره خانم به دفتر
مدرسه رفت و از کاموایی که سپاه آورده بود، گرفت و شروع به
بافتن کرد: «همین که پایم از مدرسه به خانه می رسید، استراحت نکرده میل بافتنی
را برمی داشتم و شروع می کردم به بافتن. حتی زنگ های تفریح مشغول بودم،
چون دلم می خواست به سهم خودم برای کمک به رزمندگان، کاری انجام دهم.»
او علاوه بر کلاه، ژاکت و پلیورهای زیادی برای ارسال به جبهه بافته است. لباس هایی
که طرح های مختلفی داشتند: «برای اینکه کار سریع تر انجام شود بیشتر خانم ها و
بچه های مدرسه ساده بافی انجام می دادند ولی من پلیور ژاکت را طرح دار می بافتم.
با وجود این، بیشترین تعداد لباس های بافتنی از طرف من بود.»

او هنوز هم اگر در عکسی، رزمنده ای را با لباس بافتنی ببیند، می تواند تشخیص
دهد که این لباس را خودش بافته است: «دفتری داشتم که در آن تعداد کاموایی را
که تحویل گرفته بودم و همچنین نوع بافت و لباس را یادداشت می کردم. این دفتر
را به عنوان یادگاری نگه داشته ام.»

تا پایان دوره دبیرستان و تا زمانی که جنگ تحمیلی ادامه داشت، طاهره خانم برای
رزمندگان لباس می بافت: «سال ۶۶ دیپلم گرفتم. همان موقع دو برادرم معلم بودند؛
یکی از آن ها به من خبر داد که آموزش و پرورش برای شهرهای کوچک نیرو می خواهد.
من که شغل معلمی را دوست داشتم، قبل از اینکه در کنکور شرکت کنم، به مشهد
آمدم و در آزمون جذب نیروی آموزش و پرورش شرکت کردم.»

